

نوروز و بهار در شکر قدیم ژاپن

دکتر هاشم رجبزاده و یوکو فوجیموتو
دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا - ژاپن

مانیوئوشو Man'yōshū قدیم‌ترین مجموعه شعری ژاپن است. سروده شدن مانیوئوشو و فراهم آمدن آن در دوره یاماتو Yamato (حدود سال ۳۵۰ تا ۷۱۰ میلادی) آغاز شد و تا چند دهه بعد، در دوره تاریخی نارا Nara (۷۸۴ - ۷۱۰) که عصر اشرافیت نام گرفته است، دنباله پیدا کرد. یک سلسله بگرونیهای سیاسی و اجتماعی زمینه‌ساز پدید آمدن این مجموعه بود. عمده این تحول‌ها نفوذ و گسترش مکتب‌های اندیشه چینی و نیز آئین بودا (نیمه سده ششم) در ژاپن، و تدبیرها و تغییرهای سیاسی بود که اصلاحاتی را در اندیشه و شیوه حکومت فرا آورد (سده هفتم و آغاز سده هشتم). تا اوایل سده هشتم میلادی نظام تازه اجتماعی - سیاسی در ژاپن کم‌وبیش جا افتاده بود. در این سالها پایتخت تازه‌ای هم در نارا به‌الگوی چه‌آنگ - آن Ch'ang-an، پایتخت چین، ساخته شد. عصر تازه‌ای که آغاز شد، به نام این پایتخت، دوره نارا نام گرفته است. به شیوه حکومت چین، امپراتور ژاپن اینک براستی منزلت و جلوه «فرزند آسمان» (تن - شی Ten-shi) یا «فرمانروای آسمانی» (تننو Tenno) یافت، و نیز پایگاه پیشین خود را در جای رهبر بزرگ روحانی و موروثی آئین باستانی ژاپن، شینتو Shinto، نگاهداشت.

جامعه دوره نارا مرکب بود از اشراف و بزرگان دولت و دیوان، که شمارشان بسیار اندک بود و بر فرودستان که شامل مردم عامه، رانندگان، بردگان و مهاجران آسیائی بودند حکومت داشتند. ثبات نسبی عصر مانیوئوشو به رشد شهرها کمک کرد. رسم دیرین جابه‌جا کردن پایتخت در جلوس هر امپراتور موقوف شد، و نارا برای هفت نسل پی‌درپی از امپراتوران پایتخت ماند.

آموختن در مدرسه خاص فرزندان بزرگان بود. در همه ایالات مدرسه‌های محلی بود، اما فقط فرزندان حکام و بلندپایگان حکومت به آن راه داشتند. یک دانشگاه دولتی هم بود (دانشگاه اومی Ōmi) که فقط فرزندان اشراف که مدرسه‌های ایالتی را گذرانده بودند می‌توانستند در آن تحصیل کنند.

دوره مانیوئه‌شو که عصر تحول و پیشرفت اجتماعی و سیاسی در چین و ژاپن بود، معاصر بود با طلوع اسلام و گسترش آن در اینسوی شرق که بنیاد ناتوان شاهنشاهی ساسانی را در ایران فروریخت.

در دوره نارا جشنها و آیین‌های سالانه چندی برگزار می‌شد. مهمترین این جشن‌ها، آیین نیایش برای فراوانی محصول (در بهار) و جشن خرمن (در پاییز) بود. آداب و معتقدات اجتماعی دوره مانیوئه‌شو، مانند اعتقاد به جادو و طلسم برای دور کردن ارواح خبیثه یا موفق شدن در کار و برآمدن آرزو، خوابگزاری، و انواع پیشگوئی و فال‌بینی بخش مهم و قابل توجهی از فرهنگ عامه در آن روزگار است.

در چنین احوال و محیط بود که مانیوئه‌شو در اواخر دوره نارا، احتمالاً در سالهای ۷۷۸ - ۷۵۹، تألیف شد. این کار شاید که به دستور امپراتور انجام گرفت. گفته‌اند که اندیشه فراهم آوردن مانیوئه‌شو از ادب چین گرفته شد. تکوین این مجموعه شعری جریان پیچیده‌ای را گذراند تا کتابی که امروز در دست است، مرکب از بیست دفتر، پرداخته آید.

ادیبان و شاعرانی چند، مانند تاچی‌بانا - نو - موروئه Tachibana-no-Moroe (۷۵۷ - ۶۸۴) در این کار سهم داشتند، اما اوئه‌تومو - نو - یاکاموچی Ōtomo-no-Yakamochi را آخرین کسی دانسته‌اند که در تدوین این مجموعه دست داشت. در این سالهای اواخر دوره نارا (۷۸۴ - ۷۱۰) تا اوایل دوره هیان Heian (۸۵۸ - ۷۹۴) هوای شعر چینی دربار ژاپن را فرا گرفته بود.

در این مجموعه قطعه‌های بسیار ساخته امپراتوران و ملکه‌ها و بلندپایگان درباری، و شمار کمتری شعرهای سروده دیوانیان پایین‌رتبه، مردم عادی (مانند ترانه‌ها و آوازهای محلی ایالات شرقی یا «آزوما - اوئا» Azuma-Uta در کتاب چهاردهم، یا مرزبانان ولایات و همسران آنها آمده است.

در دوره‌های پس از مانیوئه‌شو، مجموعه‌های متعدد از شعرهای آن بازپرداخته شد و نیز بسیاری ازین شعرها در مجموعه‌های تازه مانند «کوکین‌شو» Kokinshu و «مجموعه‌های سلطنتی» بعد از آن، گنجانده شد. از شاعران مانیوئه‌شو هیتومارو Hitomaro و آکاهیتو Akahito

بیش از همه مورد احترام و ستایش بودند، و با لقب «کاسهی» Kasei یا حکیم یاد می‌شدند، مانند نظامی و فردوسی در ادب فارسی. اینان در میان «سی و شش شاعر استاد» در ادب ژاپن ممتازند.



آنچه که روح مانیوئوشو را می‌سازد جوهر اندیشه ملی و بومی ژاپن است همراه با اثری که این اندیشه، از نیمه سده ششم، از افکار کنفوسیوسی، تائوئی و بودائی پذیرفت. دانش چینی و اندیشه کنفوسیوسی بسیار جلوتر از آئین بودا به ژاپن راه یافت.

ویژگیهای عمده طبع ژاپنی را معصوم و طبیعی بودن، سادگی، دلیری، صدق و راست‌اندیشی دانسته‌اند. با نفوذ آئین‌ها و مکتب‌های اندیشه از سرزمین اصلی آسیا، بینشی از زندگی که بودا الگو نهاده و کنفوسیوس تعلیم داده بود، مانند احساس «تسلیم و توکل»، اعتقاد به «تبدیل پذیرِ دنیای خاکی»، و اینکه «هر موجود زنده‌ای می‌میرد» و «هر دیداری جدایی در پی دارد»، به خصیصه‌های ذاتی ژاپنیها افزوده شد. در این میان، آئین بودا مهمترین مایه انگیزش فکر ژاپنی بود، که همراه با روح و مایه ذاتی این قوم، جوهر اندیشه مانیوئوشو را ساخت. پس طبیعی است که شاعری باری شعری بس صادق و ساده و مردانه بسازد و باری دیگر شعری احساسی و پرحال. به سخن دیگر، جوهر مانیوئوشو را می‌توان بارآمد آمیزش و تأثیر متقابل آیین شیتو، که اهمیت نخستین به جنس زن می‌دهد، با حکمت چینی و آئین بودا که اعتقادی زائیده فکر مردانه است، دانست.

شعر ژاپنی به جای اوزان و ابجار، که اساس شعر فارسی است، توازن هجائی دارد. بیشتر قطعه‌های مجموعه مانیوئوشو «تانکا» Tanka یا شعر کوتاه پنج‌پاره ۵، ۷، ۵، ۷ و ۷ هجائی است. گونه‌های دیگر شعر هم مانند چوئکا Chōka (شعر بلند) در این مجموعه هست.

از مایه‌هایی که شعر مانیوئوشو را ممتاز ساخته یکی اصالت اندیشه و احساسی است که در سراسر آن پیداست. فضای بیشتر این شعرها شاد و روشن و آرامش‌جو است. یک شعر رزمی در همه این مجموعه دیده نمی‌شود.

زبان شاعر مانیوئوشو به بالاترین درجه احساسی است و آئینه دل و روح او: به دیدن برف، آرزو می‌کند که در چنین روز خوش یارش در کنار باشد (قطعه ۱۶۵۸) و هر فریاد مرغ باران در دل شب یادی را در دلش زنده می‌کند (قطعه ۲۶۶). شاعر مانیوئوشو چون به جذب و حال می‌آید، اشیاء دوروبر خود را به قلمرو احساسش می‌کشاند، و هر چیز که پیش چشم است، به ویژه جلوه‌های طبیعت، برایش معنی و کاربرد شاعرانه پیدا می‌کند.

مانیوئوشو در تاریخ ادب ژاپن و خاور دور جائی خاص دارد. عنوان مانیوئوشو که به «مجموعه برگهای بیشمار» ترجمه شده است، «مجموعه اعصار بیشمار» هم معنی می‌دهد. این مجموعه در بیست کتاب یا دفتر فراهم آمده و بر رویهم دارای ۴۵۱۶ قطعه بلند و کوتاه است.

شاعران مانیوئوشو که نامشان در کتاب آمده یا قابل تشخیص است، حدود ۴۵۰ تن می‌باشند. «گل صدبرگ» یا یکصد شعر برگزیده از مانیوئوشو با تحقیق و ترجمه دکتر هاشم رجب‌زاده و یوکو فوجیموتو، از بخش ایرانشناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا، با شرح شعرها و افزوده‌های دیگر به فارسی همراه با متن ژاپنی آن به صورت خوشنویسی شده در کتابی آماده شده و اکنون در دست چاپ است. نوشته حاضر گلچینی است از این کتاب.

نوروز در ژاپن باستان موسمی دیگر است. در ژاپن قدیم تقویم قمری در کار بود. ماهها به شماره نامیده می‌شد و فقط در شعر نامهای خاص برای ماهها به کار می‌رفت. یک سال مرکب از دوازده ماه قمری بود، و حدود هر سه سال یکبار - که نوروز تقریباً به یکماه زودتر می‌افتاد - یک ماه به سال اضافه می‌کردند تا از فصل دور نشوند.

نوروز ژاپنی، به رسم چینی، در اواخر زانویه (اوایل بهمن) یا نیمه اول فوریه فرنگی (نیمه دوم بهمن) واقع می‌شد. این موقع را، صرفنظر از وضع هوا، عموماً آغاز بهار شمار می‌کردند و، برف بود یا نبود، مردم جامه سبک می‌کردند و آمدن سال نو را جشن می‌گرفتند.

در قطعه ۴۵۱۶ که آخرین شعر مانیوئوشو است و در نوروز ژاپنی مصادف با سال ۷۵۹ میلادی به وسیله اوئومو - نو - یا کاموچی Otomo-no-Yakamochi ساخته شده، از تقارن نوروز با برف یاد آمده است.

همچنان برف که می‌بارد

در این نوروز،

دانه‌ها از پی هم:

خرمی نیز فرا آیدمان

یک‌یک و بسیار در این سال.

در قطعه ۴۲۲۹ از کتاب بیستم مانیوئوشو هم می‌خوانیم:

در این آغاز سال،

زانو بر برف،

دست نیایش سوی خدایان می‌برم

که بخت یارمان باد

و سعادت سالهای سال در کنارمان!

در قطعه ۴۴۹۰ مانیوئوشو نیز اوئومو - نو - یا کاموچی نوروز و بهار را در ژاپن قدیم به هم

پیوند داده است:

چون که نوروز رسد،

و بهار آید نزدیک،

ای چکاوک‌ها

پیش از هر جا، گرد هم آید و بخوانید

در باغچهٔ خانه‌امان.

وصف جلوه‌های بهار در شعرهای مانیوئشو جای جای آمده، خاصه در بهره‌هایی از این کتاب که در شعرها تقسیم چهار فصل به روشنی نموده شده، مانند دفتر هشتم، شماری از شعرها دربارهٔ بهار است. قطعهٔ ۱۴۳۵ در کتاب دهم از گل‌های بهار می‌گوید:

گلِ زردِ زیبا

پُر شده در دشت،

سایه انداخته

بر برکهٔ پای «کامونابی»،

آبگیر پُر آواز و زغ‌ها

این بهارینه سرودهٔ آتسومی - نو - اوئکیمی Atsumi-no-Okimi است. یامابوکی Yamabuki گل زردی است که اواخر بهار باز می‌شود. کامونابی Kamunabi کوهی است در ایالت نارا.

قطعهٔ ۱۴۲۲ هم، منسوب به اوئواری - نو - موراچی Ōwari-no-Muraji در وصف بهار

است:

گل ریزان بهار

از راه آمد و گسترد.

دورترها هم، سر کوه،

نوک هر شاخ درخت،

سر برآورده نگین‌های شکوفه.

با آمدن بهار، گل‌ها باز می‌شود و زیبایی شکوفه‌ها جلوه می‌کند. در جاهای گرم‌تر و در دامنه‌ها درختان زودتر به شکوفه می‌نشینند، و با ملایم شدن هوا در بلندیا هم شکوفه‌ها کم‌کم سر بیرون می‌کنند. شاعر چنین دورنمایی را وصف کرده است.

نشانه‌های آمدن بهار در مانیوئشو، مانند شکوفه و جوانهٔ تازه‌دمیده و باز زنده شدن طبیعت، مانند شعر فارسی است. نمونه‌اش قطعهٔ ۱۴۱۸ است از شیکی - نو - میکو

از هر شکاف سنگ،

در پای چشمه‌سارِ دوان در کوه

بر ساق بوته‌های سرخس سخت،

هر جا، ز نو، جوانه دمیده؛

دیگر بهار آمده است.

در یکی از شعرهای دل‌انگیز مانیو، شو (قطعه ۱۴۱۹)، کاگامی - نو - او، کیمی
Kagami-no-Okimi تصویری از فاخته و آواز آن برای نمودن جلوهٔ بهار آورده است:

در بیشهٔ انبوه «ایواسه»

سر «کوه خدایان»

تو ای فاختهٔ دشت

دگر سر مده آوازا

دلِ سودازده‌ام می‌رود از دست.

شاهدخت کاگامی همسر فوجیوارا - نو - کاماتاری Fujiwara-no-Kamatarī، چهره‌ای

سرنوشت‌ساز در تاریخ ژاپن، بود.

بیشهٔ ایواسه Iwase به یک احتمال جایی است در ایالت نارا. «کوه خدایان» در این شعر
استعاره است برای «نردبان آسمان» به صورت تخته‌سنگ یا درختی بلند. در قدیم عقیده داشتند که
خدا یا یکی از فرشتگان او ازین بلندی فرود می‌آید و به‌دنیای ما می‌رسد. باز، می‌پنداشتند که
صدای فاخته جان را از تن آدمی بیرون می‌بزد و به آسمان پرواز می‌دهد. شاعر حال دل بیتابش را
با این نمادها وصف می‌کند.

کوکو یا فاخته از تصویرهای شعری مانیو، شو است. نمونه‌اش را در قطعه‌های ۱۹۳۷ و
۱۹۳۸ (از گویندهٔ ناشناخته) در کتاب دهم می‌بینیم، که مناظره‌مانندی است و چنین پایان گرفته:

شاید این فاخته هم

کوچ‌کنان بی‌یار

بالای کوه «کامونابی»

در دلِ شب با فریاد «کوکو»

جفتش را می‌خواند.

در قطعه ۱۱۲، سرودهٔ شاهدخت نوکاتا Nukata می‌خوانیم:

کوکو، آن مرغ

که می‌خواند در حسرت ایام قدیم.

نغمهٔ کوکو،

پرسوز و خدنگ‌آسا،

آوای دلِ زار من است.

پیش‌خیام هم آواز فاخته سخنِ افسوس روزگار گذشته است، اما بر حکمت و عبرت‌آموز:

آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو بر درگه او شهان نهادندی رو

دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای بنشته همی گفت که «کوکو - کوکو»

بسیاری از شعرهای مانیو، شو وصف شور دلدادگی است و شرح اشتیاق برای یار و بهار. در

قطعهٔ ۸۰ از شاعری ناشناخته می‌خوانیم:

بازخواهم گشت

به «نارا»

سبزدستی که سرپردهٔ توست.

تا هزاران سال،

باز در یاد منی.

وصف طبیعت در مانیوئوشو زنده و گویا است. در قطعهٔ ۲۵۵ سرودهٔ کاکینوموتو - نو -

هیتومارو Kakinomoto-no-Hitomaro آمده:

از دیاری دور،

آنسوتر ابران شناور،

بس راه آمده‌ام: پای شوقم رهوار.

آبراه «آکاشی» اینک

«یاماتو» را در چشم اندازم دارد.

باز، غم بر جای جای مانیوئوشو سایه انداخته و قصه و غصهٔ جدایی بیش از هر سخن دیگر

در آن آمده است. اوئومو - نو - یا کاموچی Ōtomo-no-Yakamochi در بهار هم از اندوه

جدایی می‌نالد (قطعهٔ ۴۲۹۰):

دل پر از اندوه تنهائی،

دیده بر پردهٔ مه

سایه روشن زده بر دشت و دمن فصل بهار.

در فرآهنگ کمرنگ غروب

قُمری عاشقی آن دورترک می‌خواند.

در بهار، طبیعت باز جوان و اندوه جدائی تازه می‌شود.

در کتاب دهم مانیوئوشو که شعرهای آن بیشتر دربارهٔ یکی از فصل‌ها است، قطعه‌هایی در

وصف طبیعت زیبای بهار می‌بینیم. از بهاریه‌های لطیف این کتاب چهار قطعه است سرودهٔ

یامابه - نو - آکاهیتو Yamabe-no-Âkahito که یکی (شمارهٔ ۱۴۲۴) را پایان‌بخش سخن از

بهار در شعر قدیم ژاپن می‌سازیم:

به‌بنفشه چیدن

آمده بودم به چمن‌زار بهار؛

رنگ و بوی رخ گلزار

چه افسونم کرد!

همه‌شب ماندم در دامن دشت.